

الرَّسُول بولس في آسيا الصغرى

¹ ثُمَّ وَصَلَ إِلَى دَرَبَةِ وَلِسْتِرَةِ وَإِذَا نَلْمِيدُ كَانَ هُنَاكَ، اسْمُهُ تِيموثَاؤُسُ، ابْنُ امْرَأَةٍ يَهُودِيَّةٍ مُؤْمِنَةٍ وَلَكِنَّ أَبَاهُ يُونَانِيٌّ، وَكَانَ مَشْهُودًا لَهُ مِنَ الْإِخْوَةِ الَّذِينَ فِي لِسْتِرَةِ وَإِيقُونِيَّةٍ. ² فَأَرَادَ بُولُسُ أَنْ يَخْرُجَ هَذَا مَعَهُ فَأَخَذَهُ وَحْتَهُ مِنْ أَجْلِ الْيَهُودِ الَّذِينَ فِي تِلْكَ الْأَمَاكِينِ لِأَنَّ الْجَمِيعَ كَانُوا يَعْرِفُونَ أَبَاهُ أَنَّهُ يُونَانِيٌّ. ³ وَإِذْ كَانُوا يَخْتَارُونَ فِي الْمَدِينِ كَانُوا يُسَلِّمُونَهُمُ الْقَصَابَا الَّتِي حَكَمَ بِهَا الرَّسُلُ وَالْمَسَايِخَ الَّذِينَ فِي أَوْرُشَلِيمَ لِيَحْفَظُوهَا. ⁴ فَكَاتَتْ الْكَنَائِسُ تَسَدُّدٌ فِي الْإِيمَانِ وَزِدَادٌ فِي الْعَدَدِ كُلِّ يَوْمٍ.

الرَّسُول بولس يتجه نحو أوروبا

⁵ وَبَعْدَ مَا اجْتَارُوا فِي فَرِيحَةٍ وَكُورَةٍ غَلَاظِيَّةٍ مَعَهُمُ الرُّوحُ الْقُدُسُ أَنْ يَتَكَلَّمُوا بِالْكَلِمَةِ فِي آسِيَا. ⁶ فَلَمَّا أَتَوْا إِلَى مِيسِيَّا خَالَوْا أَنْ يَذْهَبُوا إِلَى بِيثِيَّةٍ، فَلَمْ يَدْعُهُمُ الرُّوحُ. ⁷ فَمَرُّوا عَلَى مِيسِيَّا وَانْحَدَرُوا إِلَى تَرُؤَاسٍ. ⁸ وَظَهَرَ لِبُولُسَ رُؤْيَا فِي اللَّيْلِ: رَجُلٌ مَكِدُونِيٌّ قَائِمٌ يَطْلُبُ إِلَيْهِ وَيَقُولُ: ائْتِرْ إِلَى مَكِدُونِيَّةٍ وَأَعْنَا. ⁹ فَلَمَّا رَأَى الرُّؤْيَا لِلْوَقْتِ طَلَبْنَا أَنْ تَخْرُجَ إِلَى مَكِدُونِيَّةٍ مُتَحَقِّقِينَ أَنَّ الرَّبَّ قَدْ دَعَانَا لِنُبَشِّرَهُمْ.

بولس وسيلبا في فيلبّي

¹⁰ فَأَقْلَعْنَا مِنْ تَرُؤَاسٍ وَتَوَجَّهْنَا بِالِاسْتِقَامَةِ إِلَى سَامُوتْرَاكِ وَفِي الْعَدِّ إِلَى نِيَابُولِيسَ، ¹¹ وَمِنْ هُنَاكَ إِلَى فِيلِبِّيَ الَّتِي هِيَ أَوَّلُ مَدِينَةٍ مِنْ مُقَاطَعَةِ مَكِدُونِيَّةٍ، وَهِيَ كُولُونِيَّةٌ، فَأَقَمْنَا فِي هَذِهِ الْمَدِينَةِ أَيَّامًا. ¹² وَفِي يَوْمِ السَّبْتِ خَرَجْنَا إِلَى خَارِجِ الْمَدِينَةِ عِنْدَ تَهْرٍ حَيْثُ حَزَبُ الْعَادَةِ أَنْ تَكُونَ صَلَاةً، فَجَلَسْنَا وَكُنَّا نَكْلُمُ النِّسَاءَ اللَّوَاتِي اجْتَمَعْنَ. ¹³ فَكَانَتْ تَسْمَعُ امْرَأَةً اسْمُهَا لِيدِيَّةٌ، بَيْتَاغَةُ أَرْجُوانٍ مِنْ مَدِينَةِ ثِيَاتِيرَا، مُتَعَبِّدَةٌ لِلَّهِ، فَفَتَحَ الرَّبُّ قَلْبَهَا لِيُضْغِيَ إِلَى مَا كَانَ يَقُولُهُ بُولُسُ. ¹⁴ فَلَمَّا اعْتَمَدَتْ هِيَ وَأَهْلُ بَيْتِهَا طَلَبَتْ قَائِلَةً: إِنَّ كُنْتُمْ قَدْ حَكَمْتُمْ أَنِّي مُؤْمِنَةٌ بِالرَّبِّ فَادْخُلُوا بَيْتِي وَامْكُنُوا، فَأَلْزَمْنَا.

بولس وسيلبا في سجن فيلبّي

¹⁵ وَخَذَتْ بَيْتَمَا كُنَّا دَاهِيَيْنِ إِلَى الصَّلَاةِ أَنْ جَارِيَةً بِهَا رُوحُ عِرَاقَةٍ اسْتَفْتَلْنَا، وَكَانَتْ تُكْسِبُ مَوَالِيَهَا مَكْسَبًا كَثِيرًا بِعِرَاقَتِهَا. ¹⁶ هَذِهِ اتَّبَعَتْ بُولُسَ وَإِيَّانَا وَصَرَخَتْ قَائِلَةً: هَؤُلَاءِ النَّاسُ هُمْ عِبِيدُ اللَّهِ الْعَلِيِّ الَّذِينَ يُنَادُونَ لَكُمْ بِطَرِيقِ الْخَلَاصِ. وَكَانَتْ تَفْعَلُ هَذَا أَيَّامًا كَثِيرَةً، فَصَجَرَ بُولُسُ وَانْتَقَتْ إِلَى الرُّوحِ وَقَالَ: أَنَا أَمْرُكَ بِاسْمِ يَسُوعَ

¹ وَ بِهِ ذَرْبِهِ وَ لِسْتِرَةِ آمَدَ كِه اَيْنَك، شَاكَردِي تيموتاؤس نام آنجا بود، پسر زن يهوديه مؤمنه ليكن پدرش يوناني بود. ² كِه برادران در لِسْتِرَةِ و ايقونيّه بر او شهادت مي دادند. ³ چون پولس خواست او همراه وي بيابد، او را گرفته مختون ساخت، به سبب يهودياني كِه در آن نواحي بودند زيرا كِه همه پدرش را مي شناختند كِه يوناني بود. ⁴ و در هر شهري كِه مي گشتند، قانونها را كِه رسولان و كشيستان در اورشليم حكم فرموده بودند، بدیشان مي سپردند تا حفظ نمايند. ⁵ پس كليساها در ايمان استوار مي شدند و روز بروز در شماره افزوده مي گشتند.

پولس سر به سمت مكادونيه در اورپا و ايمان ليديه

⁶ و چون از قريجنّه و ديار غلاطيّه عبور كردند، روح القدس ايشان را از رسانيدن كلام به آسيا منع نمود. ⁷ پس به ميسيا آمده، سعي نمودند كِه به بطينيا بروند، ليكن روح عيسى ايشان را اجازت نداد. ⁸ و از ميسيا گذشته به تروآس رسيدند. ⁹ شبى پولس را رؤياي رخ نمود كِه شخصي از اهل مكادونيه ايستاده، بدو التماس نموده گفت: به مكادونيه آمده، ما را امداد فرما. ¹⁰ چون اين رؤيا راديد، بي درنگ عازم سفر مكادونيه شديد، زيرا به يقين دانستيم كِه خداوند ما را خوانده است تا بشارت بدیشان رسانيم.

¹¹ پس از تروآس به كشتى نشسته، به راه مستقيم به ساموتراكي رفتم و روز ديگر به نياپوليس. ¹² و از آنجا به فيلپي رفتم كِه شهر اول از سرحدّ مكادونيه و كلونيه است و در آن شهر چند روز توقف نموديم. ¹³ و در روز سبت از شهر بيرون شده و به كنار رودخانه جايي كِه نماز مي گذاردند، نشسته با زناني كِه در آنجا جمع مي شدند سخن رانديم. ¹⁴ و زنى ليديه نام، ارغوانفروش، كِه از شهر طياتيرا و خداپرست بود، مي شنيد كِه خداوند دل او را گشود تا سخنان پولس را بشنود. ¹⁵ و چون او و اهل خانهاش تعميّد يافتند، خواهش نموده، گفت: اگر شما را يقين است كِه به خداوند ايمان آوردم، به خانه من درآمده، بمانيد. و ما را الحاح نمود.

شفای كنيز به روح نّقال در فيلبّي

¹⁶ و واقع شد كِه چون ما به محلّ نماز مي رفتم، كنيزي

که روح تَقَالَ داشت و از غیگویی منافع بسیار برای آقایان خود پیدا می‌نمود، به ما برخورد.¹⁷ و از عقب پولس و ما آمده، ندا کرده، می‌گفت که: این مردمان خدام خدای تعالی می‌باشند که شما را از طریق نجات اعلام می‌نمایند.¹⁸ و چون این کار را روزهای بسیار می‌کرد، پولس دلتنگ شده، برگشت و به روح گفت: تو را می‌فرمایم به نام عیسی مسیح از این دختر بیرون بیا. که در ساعت از او بیرون شد.¹⁹ اما چون آقایانش دیدند که از کسب خود مأیوس شدند، پولس و سیلاس را گرفته، در بازار نزد حکام کشیدند.²⁰ و ایشان را نزد والیان حاضر ساخته، گفتند: این دو شخص شهر ما را به شورش آورده‌اند و از یهود هستند،²¹ و رسومی را اعلام می‌نمایند که پذیرفتن و بجا آوردن آنها بر ما که رومیان هستیم، جایز نیست.²² پس خلق بر ایشان هجوم آوردند و والیان جامه‌های ایشان را کنده، فرمودند ایشان را چوب بزنند.

پولس و سیلاس در زندان فیلیپی

²³ و چون ایشان را چوب بسیار زدند، به زندان افکندند و داروغه زندان را تأکید فرمودند که ایشان را محکم نگاه دارد.²⁴ و چون او بدینطور امر یافت، ایشان را به زندان درونی انداخت و پایهای ایشان را در کنده مضبوط کرد.

²⁵ اما قریب به نصف شب، پولس و سیلاس دعا کرده، خدا را تسبیح می‌خواندند و زندانیان ایشان را می‌شنیدند.²⁶ که ناگاه زلزله‌های عظیم حادث گشت به حدی که بنیاد زندان به جنبش درآمد و دفعه‌ای همه درها باز شد و زنجیرها از همه فرو ریخت.²⁷ اما داروغه بیدار شده، چون درهای زندان را گشوده دید، شمشیر خود را کشیده، خواست خود را بکشد زیرا گمان برد که زندانیان فرار کرده‌اند.²⁸ اما پولس به آواز بلند صدا زده، گفت: خود را ضرری مرسان زیرا که ما همه در اینجا هستیم.²⁹ پس چراغ طلب نموده، به اندرون جست و لرزان شده، نزد پولس و سیلاس افتاد.³⁰ و ایشان را بیرون آورده، گفت: ای آقایان، مرا چه باید کرد تا نجات یابم؟³¹ گفتند: به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه‌ات نجات خواهید یافت.³² آنگاه کلام خداوند را برای او و تمامی اهل بیتش بیان کردند.³³ پس ایشان را برداشته، در همان

المسیح أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا، فَخَرَجَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ.
¹⁹ فَلَمَّا رَأَى مَوَالِيَهَا أَنَّهُ قَدْ خَرَجَ رَجَاءُ مَكْسَبِهِمْ أَمْسَكُوا بُولُسَ وَسِبِيلًا وَخَرَّوهُمَا إِلَى السُّوقِ إِلَى الْحُكَّامِ. وَإِذْ أَتَوْا بِهِمَا إِلَى الْوَلَاةِ قَالُوا: هَٰذَا الرَّجُلَانِ يُبَلِّلَانِ مَدِينَتَنَا، وَهُمَا يَهُودِيَّانِ، وَيُبَادِيَانِ بَعَوَائِدَ لَا يَجُوزُ لَنَا أَنْ نَقْبَلَهُمَا وَلَا نَعْمَلَ بِهَا إِذْ نَحْنُ رُومَانِيُونَ.²² فَقَامَ الْجَمْعُ مَعًا عَلَيْهِمَا وَمَزَّقَ الْوَلَاةُ ثِيَابَهُمَا وَأَمَرُوا أَنْ يُضْرَبَا بِالْعَصِيِّ، فَوَضَعُوا عَلَيْهِمَا ضَرْبَاتٍ كَثِيرَةً وَالْقَوَّهَمَا فِي السَّجْنِ وَأَوْضَعُوا حَافِظَ السَّجْنِ أَنْ يَحْرُسَهُمَا بِصَبْطٍ.²⁴ وَهُوَ إِذْ أَخَذَ وَصِيَّةً مِثْلَ هَذِهِ أَلْقَاهُمَا فِي السَّجْنِ الدَّاخِلِيِّ وَصَبَّطَ أَرْجُلَهُمَا فِي الْمِقْطَرَةِ.

حافظ السجْن یومن وبعتمد

²⁵ وَتَحَوَّ يَصِفُ اللَّيْلَ كَانَ بُولُسُ وَسِبِيلَا يُصَلِّيَانِ وَنُسَبِّحَانِ اللَّهَ وَالْمَسْجُونُونَ يَسْمَعُونَهُمَا.²⁶ فَحَدَثَ بَغْتَةً زَلَزَلَةٌ عَظِيمَةٌ حَتَّى تَرَعَّرَعَتْ أَسَاسَاتُ السَّجْنِ، فَانْفَتَحَتْ فِي الْحَالِ الْأَبْوَابُ كُلُّهَا وَانْفَكَّتْ قُبُودُ الْجَمِيعِ. وَلَمَّا اسْتَيْقَظَ حَافِظُ السَّجْنِ وَرَأَى أَبْوَابَ السَّجْنِ مَفْتُوحَةً اسْتَلَّ سَيْفَهُ وَكَانَ مُرْمِعًا أَنْ يَقْتُلَ نَفْسَهُ طَائِعًا أَنَّ الْمَسْجُونِينَ قَدْ هَرَبُوا.²⁸ فَتَادَى بُولُسُ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ قَائِلًا: لَا تَفْعَلْ بِنَفْسِكَ شَيْئًا رَدِيًّا لِأَنَّ جَمِيعَنَا هَهُنَا. فَطَلَبَ صَوًّا وَانْدَفَعَ إِلَى دَاخِلٍ وَخَرَّ لِبُولُسَ وَسِبِيلَا وَهُوَ مُرْتَعِدٌ، ثُمَّ أَخْرَجَهُمَا وَقَالَ: يَا سَيِّدَيَّ، مَاذَا يَبْتَغِي أَنْ أَفْعَلَ لِكَيْ أَخْلُصَ؟³¹ فَقَالَا: آمِنْ بِالرَّبِّ يَسُوعَ الْمَسِيحِ فَتَخْلُصَ أَنْتَ وَأَهْلُ بَيْتِكَ. وَكَلِمَاهُ وَجَمِيعٌ مَن فِي بَيْتِهِ بِكَلِمَةِ الرَّبِّ.³³ فَأَحْدَهُمَا فِي تِلْكَ السَّاعَةِ مِنَ اللَّيْلِ وَغَسَلَهُمَا مِنَ الْجِرَاحَاتِ وَاعْتَمَدَ فِي الْحَالِ هُوَ وَالَّذِينَ لَهُ أَجْمَعُونَ.³⁴ وَلَمَّا أَضَعَدَهُمَا إِلَى بَيْتِهِ قَدَّمَ لَهُمَا مَائِدَةً وَتَهَلَّلَ مَعَ جَمِيعِ بَيْتِهِ إِذْ كَانَ قَدْ آمَنَ بِاللَّهِ.

إعفاء بولس وسبيلًا

³⁵ وَلَمَّا صَارَ النَّهَارُ أَرْسَلَ الْوَلَاةُ الْجَلَادِينَ قَائِلِينَ: أَطْلِقْ دَيْنِكَ الرَّجُلَيْنِ. فَأَحْبَرَ حَافِظُ السَّجْنِ بُولُسَ: أَنَّ الْوَلَاةَ قَدْ أَرْسَلُوا أَنْ تُطْلَقَا، فَأَخْرَجَا الْآنَ وَأَذْهَبَا بِسَلَامٍ. فَقَالَ لَهُمْ بُولُسُ: صَرَبْتُ جَهْرًا غَيْرَ مَقْصِيٍّ عَلَيْمَا وَنَحْنُ رَجُلَانِ رُومَانِيَّانِ وَالْقَوَّيَا فِي السَّجْنِ، أَقَالَانِ يَطْرُدُونَنَا سِرًّا؟ كَلَّا، بَلْ لِيَأْتُوا هُمْ أَنْفُسَهُمْ وَيُخْرِجُونَا. فَأَحْبَرَ الْجَلَادُونَ الْوَلَاةَ بِهَٰذَا الْكَلَامِ، فَاحْتَسَبُوا لَمَّا سَمِعُوا أَنَّهُمَا رُومَانِيَّانِ، فَجَاءُوا وَتَصَرَّعُوا إِلَيْهِمَا وَأَخْرَجُوهُمَا وَسَأَلُوهُمَا أَنْ يَخْرُجَا مِنَ الْمَدِينَةِ.⁴⁰ فَخَرَجَا مِنَ السَّجْنِ

وَدَخَلَ عِنْدَ لَيْدِيَّةَ فَأَبْصَرَ الْإِخْوَةَ وَعَرَّبَاهُمْ ثُمَّ حَرَّجَا.

ساعت شب زخمهای ایشان را شست و خود و همه کسانش فی الفور تعمیر یافتند.³⁴ و ایشان را به خانه خود درآورده، خوانی پیش ایشان نهاد و با تمامی عیال خود به خدا ایمان آورده، شاد گردیدند.

³⁵ اما چون روز شد، والیان فرّاشان فرستاده، گفتند: آن دو شخص را رها نما.³⁶ آنگاه داروغه پولس را از این سخنان آگاهانید که والیان فرستاده‌اند تا رستگار شوید. پس الآن بیرون آمده، به سلامتی روانه شوید.³⁷ لیکن پولس بدیشان گفت: ما را که مردمان رومی می‌باشیم، آشکارا و بی حجت زده، به زندان انداختند. آیا الآن ما را به پنهانی بیرون می‌نمایند؟ تئ، بلکه خود آمده، ما را بیرون بیاورند.³⁸ پس فرّاشان این سخنان را به والیان گفتند و چون شنیدند که رومی هستند بترسیدند³⁹ و آمده، بدیشان التماس نموده، بیرون آوردند و خواهش کردند که از شهر بروند.⁴⁰ آنگاه از زندان بیرون آمده، به خانه لیدیّه شتافتند و با برادران ملاقات نموده و ایشان را نصیحت کرده، روانه شدند.